از بحرانهای بانکی چه می دانیم؟

شمیرانی، ماندا

در پانزده سال گذشته تقریبا سه‏ چهارم کشورهای عضو صندوق بین المللی‏ پول دچار مشکلات قابل ملاحظه‏ای در بخش بانکداری بوده‏اند.از سال 1980، این مشکلات بانکی تنها در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در مرحله گذار حدود 250 میلیارد دلار زیان در برداشته‏ است. به نظر موریس گلداشتاین،معاون‏ پیشین بخش تحقیقات صندوق‏ بین المللی پول و عضو ارشد کنونی‏ موسسه اقتصاد بین الملل در واشنگتن، فراگیر شدن مشکلات بانکی و پرهزینه‏ بودن آنها،توجه همه را برای یافتن راهی‏ به منظور جلوگیری از آنها جلب نموده‏ است.علاوه بر اینها،بحران مالی مکزیک‏ که از اواخر سال 1994 شدت گرفت و تا اوایل سال 1995 ادامه یافت،توجه‏ جهانیان را روی ریسکهای مخاطرات‏ ناشی از مسائل سیستم بانکی متمرکز ساخت.نظریات گلداشتاین در سمینار اخیر کارکنان صندوق بین المللی پول‏ مطرح شد.وی در این سمینار وضعیت‏ کنونی اقتصاددانان در زمینه شناخت‏ بحرانهای بانکی و نیز بحرانهای نقدینگی‏ را مورد بحث و بررسی قرار داد و تحقیقات‏ جاری در این زمینه‏ها را برشمرد.

در این نشست،مشخصه‏های زیادی از عوامل به وجود آوردنده بحرانهای بانکی‏ ارائه شد.بنا به گفته گلداشتاین یکی‏ از مواردی که به‏طور روزافزون همه‏گیر شده شرایطی است که در آن سرمایه‏ سیستم بانکی به کلی از بین رفته است.در این حالت حجم وامهای غیرقابل‏ بازپرداخت حد اقل بین 15 تا 20 درصد از کل وامهای اعطایی خواهد بود و تسویه‏ آنها نیز دست کم 5 درصد تولید ناخالص‏ داخلی هزینه دربر خواهد داشت.

به نظر گلداشتاین دلایل عمده‏ بحرانهای بانکی در کشورهای در حال‏ توسعه عبارتند از:

بی‏ثباتی داخلی و خارجی‏ اقتصاد کلان.

عناصر اصلی این بی‏ثباتی‏ تغییرات معکوس ناگهانی در رابطه مبادله‏ و نوسان زیاد نرخهای بهره بین المللی، نرخهای ارز،رشد اقتصادی و نرخهای‏ تورم هستند.

افزایش ناگهانی وامهای‏ اعطایی.

که توسط رشد سریع اعتبارات‏ بانکی و بازپرداختهای اندک در طول‏ دوره‏های رونق اقتصادی مشخص‏ می‏شود.

افزایش شدید بدهی‏های‏ بانکی.

این وضعیت هنگامی به وجود می‏آید که بانکها بخش زیادی از منابع‏ خود را با توجه به نقدینگی،سررسیدها و نوع پول به‏طور نامناسب تخصیص داده‏ باشند.

تدارک ناکافی برای روبرو شدن‏ با آزادسازی‏های مالی.

این مسئله‏ روسای بانکها را پیش از آنکه بتوانند چهارچوبهای قانونی و نظارتی خویش را تحکیم نمایند با ریسکهای جدیدی‏ روبرو می‏کند.

دخالت زیاد دولت در سیستم‏ بانکی و کنترلهای سست بر "وامهای‏ وابسته‏".

(وامهایی که به صاحبان بانکها یا مدیران و یا کارهای مرتبط با آنان‏ تخصیص می‏یابد.)

ضعف حسابداری،حسابرسی‏ و چهارچوبهای قانونی.

که عملکرد منظم بازار و نظارتهای موثر بانکی را به‏ تاخیر می‏اندازد.

مشوق‏های غیرمعمول.

مانند فشار برای کسب امتیازات قانونی،آن هم‏ توسط حمایتهای سیاسی ناکافی روسای‏ بانکها و نیز عدم وجود مشوق‏های مناسب‏ مالی برای صاحبان بانکها،روسا و نیز سپرده‏گذاران به‏منظور اجتناب از ریسکهای اضافی.

نظامهای ارزی:

به عنوان مثال‏ هیئت پولی در کشور و یا نظام نرخ ارز ثابت می‏تواند عملکرد بانک مرکزی را به‏ عنوان وام‏دهنده نهایی تحت فشار قرار دهد.گلداشتاین سپس این سوال را مطرح‏ می‏سازد که چه وقت یک شاخص شروع‏ به هشدار دادن می‏کند و بهترین شاخصها کدامند؟وی براساس تحقیقات خود و همکارش کارمن راینهارت در موسسه‏ اقتصاد بین الملل می‏گوید که یک‏ شاخص هشدار دهنده باید بروز مشکل را بین 1 تا 24 ماه قبل از وقوع اعلام کند.

از میان شاخصهایی که در این زمینه از اعتبار کافی برخوردارند می‏توان به موارد ذیل اشاره کرد:

افزایش نرخ مبادله واقعی که سوددهی‏ صادرات را پایین می‏آورد و اغلب به‏ اوضاع ناهماهنگ پولی زیان وارد می‏کند، سقوط قیمت سهام که ارزش خالص‏ شرکتها وثیقه‏های عمده بانکی را پائین‏ می‏آورد،افزایش ضریب پول که از کاهش‏ ذخایر لازم بانکها با توجه به آزادسازی‏ مالی،ناشی می‏شود،افزایش نرخهای‏ واقعی بهره در داخل،و رکود که باعث قصور در بازپرداخت وامها و سایر مشکلات‏ می‏شود.

به عقیده گلداشتاین بازشناختن‏ بحرانهای پولی با بحرانهای مربوط به‏ تراز پرداختها از طریق مطالعه شاخص فشارهای بازار ارز بسیار ساده‏تر است.در میان متغیرهای هشداردهنده‏ای که وی‏ وراینهارت مورد مطالعه قرار داده‏اند می‏توان به افزایش نرخ مبادله واقعی، سقوط صادرات،سقوط قیمتهای سهام، رکود و افزایش نسبت حجم کل پول به‏ ذخایر بین المللی اشاره نمود.

تشویق برای اصلاحات بانکی

مشکلات جدی در سیستم بانکداری‏ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه‏ بر اهمیت ثبات بیشتر اقتصاد کلان‏ و عملکرد صحیح نظام بانکی تاکید می‏کند.به همین دلیل گلداشتاین‏ و سایرین از جمله کارکنان صندوق‏ بین المللی پول درصدد برآمدند تا یک‏ سری استانداردهای جدید در بانکداری‏ بین المللی تدوین نمایند.

به گفته گلداشتاین دستور العمل‏های‏ موجود بیش از حد انحصاری هستند و اساسا با شرایط کشورهای صنعتی گروه‏ 10 سازگاری دارند.وی می‏افزاید به‏ کار بردن استانداردهای جدید بایستی‏ دارطلبانه باشد،اما اگر بازارها بدانند چه‏ کشورهایی آنها را به کار می‏برند،فشار برای اتخاذ همه‏جانبه آنها پدیدار خواهد شد.

گلداشتاین سپس تلاش برای بهبود استانداردهای بانکداری را با کوشش‏های‏ صندوق بین المللی پول در جهت توسعه‏ استانداردهایی برای نشر اطلاعات‏ مقایسه می‏کند.(استاندارد ویژه انتشار اطلاعات در سپتامبر سال 1996 به وجود آمد.)

در پایان گلداشتاین این‏گونه‏ نتیجه‏گیری می‏کند که گرچه اتکا به‏ استانداردهای بانکی به بحرانهای بانکی‏ خاتمه نمی‏دهد اما این کار می‏تواند از شدت و تکرار آنها بکاهد.

مأخذ:بررسی صندوق بین المللی پول، نوامبر 1996